نظام آموزشی ما، معاصر نیست
گفت وگو با دکترعلیرضا سمیع آذر

هدا لاهیجی

دکترعلیرضا سمیـــع آذر

علیرضـا سـمیع آذر چهـره مؤثـر هنـر معاصـر ایـران، دانش‌آموختـه رشـته معمـاری دانشـگاه تهـران اسـت و دکتـرای خـود را در سـال ۱۳۷۵ از دانشـگاه مرکـزی انگلسـتان نمـوده کـرده اسـت. او از سـال ۱۳۷۷ تـا ۱۳۸۴ ریاسـت مـوزه هنرهـای معاصـر تهـران را بـر عهـده داشـت کـه یکـی از پربارتریـن و درخشـان‌ترین دوره‌هـای فعالیـت مـوزه در برپایـی نمایشـگاه‌های داخلـی و خارجـی بـود. برپایی نمایشـگاه هنر مفهومی در همیـن دوران موجـب شـد تـا فضـای بسـته هنری، بـا گشایشـی بـر روی رخدادهـای جهـان همـراه شـود و صحنـه هنـر ایـران از انـزوای فرهنگـی بیـرون آیـد. علیرضـا سـمیع آذر در زمینـه آمـوزش هنـر معاصـر جهـان هـم یکـی از اسـاتید مبـرز و موفـق بـوده اسـت کـه همـواره کلاس‌هـای درس او بـا اسـتقبال گروه‌های مختلـف و از جمله دانشـجویان مشـتاق بـه آموختن در فضـای غیـر از نظـام رسـمی مواجـه شـده اسـت. وی همزمـان بـا تدریـس، مؤلـف کتاب‌هـای سـه جلـدی تاریـخ هنـر معاصـر جهـان، زایـش مدرنیسـم ایرانـی، و مجموعـه مقـالات و ترجمه‌هایـی در زمینـه هنـر معاصـر بـوده اسـت. آخریـن اثـر تألیفـی او بـا عنـوان «امـواج پسـت مـدرن» در مهرماه امسـال توسـط نشـر نظر منتشـر شـده اسـت کـه این اثـر را می‌تـوان یکـی از غنی‌تریـن کتاب‌هـای تاریـخ هنـر معاصـر جهـان در دوران شـکل‌گیری جریـان پسـت مدرنیسـم دانست.

توفیـق علیرضـا سـمیع آذر در زمینـه آمـوزش و اشـاعه هنـر معاصـر، همچنیـن چـاپ کتـاب امـواج پسـت مـدرن موجـب شـد تـا مصاحبـه حاضـر بـا او انجـام پذیـرد. وی بـه مسـائلی در زمینـه آمـوزش هنـر در ایـران اشـاره کرده اسـت کـه طـرح و نقد آن در نظـام دانشـگاهی همـواره بـا چالش‌هایـی همـراه بـوده اسـت. انتظـار مـی‌رود بـا بررسـی همه‌جانبـه آمـوزش هنـر و پذیـرش دیدگاه‌هـای مختلـف، امـکان تغییـر در فضـای حاضـر فراهـم آیـد

از همراهـی دکتـر سـمیع آذر در پذیـرش انجـام این مصاحبـه نهایت سـپاس را دارم.

۱)مسیر هنر در جهان به چه سمتی پیش می‌رود؟ به عبارت دیگر آیا امکان بروز رویکردی انقلابی در تقابل با پست‌مدرنیسم و مدرنیسم متصور است؟

پست‌مدرنیسم یک جریان واحد و یک موج قابل تعریف نیست که ما از پایانش یا از رویارویی‌هایی که علیه آن صورت می‌گیرد صحبت کنیم. در حقیقت پست‌مدرنیسم مسیری واحد نیست که روزی به کنار گذاشته شود و مسیر دیگری جایگزین آن شود. پست مدرنیسم در اجمالی‌ترین تعریف، نوعی تکثرگرایی است به این معنی که دستگاه نظری و زیباشناسی مدرنیسم جای خودش را به تعداد غیرقابل شمارشی از رویکردهای متفاوت داده که گرچه هرکدام ویژگی خاص خودشان را دارند ولی در نفیِ مطلق‌گرایی مدرنیستی با هم اشتراک نظر دارند. بنابراین هر جریان جدیدی که ظهور یابد، همین‌که ادامه‌دهندهٔ مدرنیسم نیست، می‌تواند پست‌مدرنیستی قلمداد شود. پست‌مدرنیسم نسبت به هرگونه تحولی باز و مشتاق است و همین باعث می‌شود که هیچ وقت به پایان نرسد، به این معنا که هر جریان جدیدی به صِرف این‌که رجعت به مدرنیسم نیست می‌تواند یک جریان پست‌مدرنیستی قلمداد شود، چراکه پست‌مدرنیسم هر ایده جدید و رویکرد تازه‌ای را می‌تواند بپذیرد. پست‌مدرنیسم پذیرای هرگونه دگراندیشی و تنوع است و لذا هر ایدهٔ جدیدی که بیاید می‌تواند امتداد پست‌مدرنیسم باشد و لزوماً به معنی نفی، طرد و به حاشیه راندن آن نیست.

پست‌مدرنیسم هرگز به پایان نخواهد رسید، ما می‌توانیم از آغاز پست‌مدرنیسم صحبت کنیم از لحظه‌ای که رویکردهای مدرنیستی به چالش کشیده شدند و نظریات تازه‌ای به شکل رهایی بخشی مطرح شدند. این می‌تواند آغاز پست‌مدرنیسم باشد ولی هرگز نمی‌توانیم از پایان پست‌مدرنیسم صحبت کنیم، جریانی که هر ایدهٔ جدید و متنوعی را بپذیرد هرگز دچار سقوط نخواهد شد.

پست‌مدرنیسم نوعی رهایی و باز شدن است و این دریافتی است برگشت ناپذیر. تنها اتفاق قابل پیش‌بینی که از دهه ۹۰ میلادی آغاز شد و بعد از سال ۲۰۰۰ با قدرت بیشتری تداوم پیدا کرد، جغرافیای تازه‌ای است که در عرصه‌ی هنر معاصر جهان به ظهور رسیده. بر خلاف دوره‌ی مدرن که عمدتاً دربرگیرنده سبک‌ها و جریان‌های غربی بود که از پاریس و بعد نیویورک به دنیا معرفی می‌شدند، حالا شاهد هستیم که جرقه‌های قدرتمندی به صورت موج‌های حاشیه‌ای از کشورهای غیرغربی از جمله سرزمین‌های آسیایی پدیدار می‌شوند. به این ترتیب برخلاف یک قرن جنبش مدرن که همه چیز با تراوشات دنیای غربی آغاز می‌شد و از آن‌جا به همهٔ جهان سرایت پیدا می‌کرد، در دوره‌ی معاصر

ایده‌های تازه ممکنِ که از سرزمین‌های غیرغربی و به‌خصوص پایتخت‌های آسیایی به دنیا معرفی شوند، از جمله چین، ژاپن، کره، هند و برخی کشورهای خاورمیانه مثل ایران. حالا جغرافیای تازه‌ای در عالم هنر شکل گرفته و وضعیت تک‌صدایی پیشین که به نظر می‌رسید ایده‌ی آوانگارد یک منش‌غربی است، جای خود را به جهانی چندصدایی داده. اگر امروز یک کتاب تاریخ هنر معاصر نوشته شود، تعداد هنرمندان غیرغربی آن‌قدر زیاد است که شما نمی‌توانید برخلاف گذشته سیطره‌ی غرب را بر عالم هنر نظاره‌گر باشید.

۲) جایگاه هنر تجسمی ایران در دو دهه اخیر نسبت به خویش و جهان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

هنرهای تجسمی ایران در دو دهه اخیر بی‌سابقه‌ترین رشد تاریخی خودشان را تجربه کرده است. تحولی که در این دو دهه اتفاق افتاده انفجاری است ازهنرمندان و استعدادهای جدید که هنر را به سطحی از فراگیری رسانده‌اند که در تاریخ هنر ما بی‌سابقه بوده است. دلایل متعددی برای این انفجار هنر وجود دارد؛

اول افزایش چشمگیر تعداد دانشگاه‌ها، آموزشگاه‌ها و طبعاً فارغ‌التحصیلان هنر. اکنون حدود ۲۵ دانشگاه هنری داریم، ده‌ها آموزشگاه هنری در تهران و شهرستان‌ها و هزاران علاقمند به هنر که در این مؤسسات مشغول فراگیری هنر هستند. این کمیت طبیعتاً در بلند مدت به یک کیفیت هم منتهی خواهد شد. ما با رشدی انفجاری از علاقمندی عمومی به هنر مواجه هستیم دوری‌که کمتر خانواده‌ای است که یک هنرمند یا دانشجوی هنر در آن پیدا نکنیم. جامعه ایران از حیث تعداد شاغلین به تحصیل در رشته‌ها و مقاطع مختلف هنر با کشورهایی که سابقه طولانی در هنر دارند، قابل مقایسه است.

دلیل دوم افزایش چشمگیر شمار گالری‌ها، مراکز ارائه آثار هنری و تشکل‌های صنفی است که پیش‌تر در تاریخ این کشور سابقه نداشته است. تحت این شرایط هنر به‌شکل بی‌سابقه‌ای به عرصه‌ای درآمدزا و در مجموع به یک شغل پرطرفدارتبدیل شده است. ما درحال عبور از مرحله که هنرمندان اغلب برای علاقه شخصی خودش اثر هنری می‌آفرینند بسر می‌بریم و در مسیری قرار گرفته‌ایم که هنر به یکی از مشاغل پردرآمد در جامعه تبدیل شده است. در گذشته هنرمندان افرادی معدود بودند با استعدادهای استثنایی که با حمایت حکومت‌ها و اشراف به کار هنری می‌پرداختند، ولی الان در سطحی وسیعی با افراد مختلفی مواجه هستیم که به‌طور حرفه‌ای به آفرینش هنری می‌پردازند.

دلیل سوم وجود مارکت جدیدی است که آثار هنری را به شکل سیستماتیک ارائه می‌دهد مشتمل‌بر آرت‌فرها و حراج‌های داخلی و بین‌المللی که در گذشته در کشور ما

سابقه نداشته است. ما با یک فاز حرفه‌ای در مبادلات هنری وارد شدیم که دیگر نمی‌توانیم هنر را به عنوان یک امر حاشیه‌ای صرفاً متکی بر علاقه عدهٔی معدودی قلمداد کنیم. حالا هنر یک فعالیت حرفه‌ای با اقتصادی قابل توجه است و این امر نشان دهنده آن است که هنر از یک حد علاقه شخصی به یک سطح قدرتمند اجتماعی رسیده است.

دلیل چهارم افزایش قیمت آثار هنری است که به سطح بی‌سابقه‌ای رسیده است. هنرمندان همیشه دستشان به سمت حکومت‌ها و اشراف دراز بود و محتاج کمک یا صله آن‌ها. ولی حالا خودشان می‌توانند به بدون نیاز به نهادهای حکومتی به‌فروش آثارشان بپردازند. در گذشته همه تصور می‌کردند که اگر به تحصیل در رشته‌های پزشکی یا مهندسی بپردازند ممکن است درآمد خوبی در آینده داشته باشند ولی اگر در رشته‌های هنر تحصیل کنند بایستی قید هرگونه درآمد قابل توجه را بزنند. الان وضعیت برعکس شده است؛ بهترین فارغ‌التحصیلان هنر می‌توانند درآمدی داشته باشند که از درآمد بهترین فارغ‌التحصیلان رشته‌های دیگر بالاتر است. مصادیق متعدد چنین هنرمندانی آن را می‌توانید از گالری‌ها سراغ بگیرید.

درحال حاضر هنرهای تجسمی ایران فعلاً در سطح منطقه عرض اندام می‌کند و در رقابت با کشورهای همسایه. از موارد استثناء که بگذریم، هنر مدرن و معاصر ایران هنوز به مراکز درجه اول جهانی راه پیدا نکرده است. مواردی که اثر هنرمند ایرانی در موزه درجه یک دنیا ارائه شده، بسیار استثناء است؛ مثل اثر منیر فرمانفرمائیان که به‌طور دائمی در موزه متروپولیتن نیویورک نمایش داده می‌شود یا آثار هنرمندان ایرانی که در خارج به‌سر می‌برند، هنرمندان موسوم به دیاسپورا یا در تبعید. آنها هنرمندان ایرانی‌الاصل مقیم اروپا یا امریکا هستند و موفقیت آن‌ها شامل هنرمندان مقیم ایران نمی‌شود. از جرقه‌های استثنایی که بگذریم هنر ما هنوز به رده اول مراکز هنری دنیا راه پیدا نکرده است. هنوز حضور ایرانی‌ها در بینال ونیز به پاویون دولتی ایران محدود می‌شود و هنرمندانی که به بخش‌های دیگر بینال می‌روند بسیار اندک هستند. دو مورد استثناء دو زن ایرانی هستند که جایزه شیر طلایی بینال ونیز را کسب کردند که معتبرترین جایزه هنر دنیاست؛ شیرین نشاط در ۱۹۹۹ و آویش خبره زاده در ۲۰۰۳، هر دو درحال حاضر در امریکا به‌سر می‌برند. در سطح منطقه اما هنر ایران تا حد زیادی حرف اول را می‌زند. در هر حراج یا نمایشگاهی که از هنر خاورمیانه برگزار شود، تعداد آثاری که از هنرمندان ایرانی در آن ارائه می‌شود، مساوی است با مجموع آثاری که از ۱۵ کشور دیگر خاورمیانه ارائه می‌شود. هنرهای تجسمی ما امروز در یک مقطع بالندگی چشمگیر به‌پیش می‌رود. البته قبول دارم که ما در این دوره شاهد خلق شاهکارهای

جهانی توسط هنرمندان ایرانی نیستیم، در این سال‌ها اثر هنری که برای دنیا مثل یک شوک شگفت‌انگیز و ماندگار باشد نمی‌بینیم، منتهی فکر می‌کنم عصر شاهکارهای جاودان در همه جای دنیا دیگر به‌پایان رسیده.

در گذشته‌ها آثاری در این کشور خلق می‌شدند، مثلاً در قرون ۱۵ و ۱۶ میلادی در دورهٔ صفوی و تیموری، که نه تنها در آن زمان جزء سرآمدان روزگار بودند، بلکه هنوز هم بعد از گذشت چهار، پنج قرن جزو شاهکارهای بی‌بدیل تاریخ هنر جهان قلمداد می‌شوند. دیگر هرگز آثاری در این کیفیت در کشور ما خلق نخواهد شد، همان‌طوری که دیگر ظهور یک فردوسی، حافظ و یا مولانا را نمی‌توان انتظار داشت. همان‌طور که کشور انگلیس هم دیگر نمی‌تواند انتظار ظهور شخصیتی در قامت شکسپیر را داشته باشد، یا یک دانته دیگر در ایتالیا و یا یک گوته دیگر در آلمان. در هیچ جای دنیا چهره‌های جاودانه ادب و هنر که در گذشته شاهدش بودیم، دیگر ظهور نخواهند کرد.

۳) سطح کیفی مطالعات هنر معاصر در جامعه دانشگاهی را چگونه تبیین می‌کنید و تا چه میزان آن‌را تأثیرگذار می‌دانید؟

توجه به هنر معاصر در سال‌های اخیر خیلی بیشتر از گذشته شده و هنر معاصر عرصه قدرتمندتری پیدا کرده. هنرمندان معاصر درخشش بیشتری دارند، برخلاف گذشته‌های نه چندان دور که هنرمندان در سنین بالا و پس از تثبیت شدن می‌توانستند اقبال عمومی را به خودشان جلب کنند. اما نظام آموزش دانشگاهی هنوز در برابر معاصر شدن سرسختانه مقاومت می‌کند؛ یک نمونه‌اش سؤالات کنکور در مقاطع مختلف است که در آن سوالات اندکی مربوط به هنر معاصر است و عمدتاً در مورد گذشته‌های دور پرسش می‌شود. هنوز در هیچ‌کدام از دانشگاه‌ها واحد درسی هنر معاصر ما نداریم، تنها ممکن است استادی برحسب علاقه شخصی خودش در مورد هنر معاصر صحبت کند. واقعیت این‌که کل نظام آموزشی ما، به‌هیچ وجه معاصر نیست، آن‌چه در دانشکده‌های هنری تدریس می‌شود، شیوه‌های مدرنیستی است که در اوایل قرن ۲۰ به‌خصوص در مدرسه باهاوس معرفی شد و از همان زمان به بسیاری از دانشکده‌های هنری دنیا سرایت پیدا کرد، از جمله در کشور ما که هنوز برنامه پداگوژیک یک قرن پیش تدریس می‌شود.

البته باید در نظر داشت که آموزش هنر در همه‌جا محافظه‌کار است، وقتی هنر دستخوش تحول می‌گردد، بلافاصله این تحول در برنامه آموزشی وارد نمی‌شود و باید مدتی زمان بگذرد تا آرام آرام آن جریان تثبیت و آن تحول جدی گرفته شود تا در برنامه آموزشی ورود پیدا کند. درواقع امواج نوین هنری خیلی با تأخیر به عرصهٔ آموزش

هنـر وارد می‌شـوند. بسـیاری از مراکـز آموزشـی هنـر در مقطعـی ایده‌هـای نـو و آوانـگارد را حتـی منکـوب و بـر دریافت‌هـای پیشـین پافشـاری می‌ورزنـد و نسـبت بـه هرگونـه دگراندیشـی مقاومـت نشـان می‌دهنـد. بایـد تأمـل کـرد تـا زمـان بگـذرد، ایـن زمـان در بعضـی کشـورهای دنیـا کمتـر از یـک دهـه اسـت، ولـی در کشـور مـا ممکـن اسـت چنـد دهـه طـول بکشـد تـا آرام آرام ایده‌هـای تـازه جـدی گرفتـه شـود و جـزء برنامـه آموزشـی بشـود. منتهـی بـه نظـرم خـود دانشـجویان خیلـی زیـاد بـه هنـر معاصـر و جسـتجوی منابـع جدیـد در شـناخت و تحلیـل هنـر علاقمنـد هسـتند. آن‌هـا بـا اسـتفاده از امکاناتـی کـه اینترنـت در اختیارشـان می‌گـذارد و همین‌طـور شـبکه‌های اجتماعـی تحـولات هنـر معاصـر را رصـد می‌کننـد. بـه نظـر می‌رسـد کـه مثـل خیلـی از جاهـای دنیـا فشـار از پائیـن دانشـگاه‌ها را سـرانجام متحـول خواهـد کـرد بـه ایـن معنـا کـه دانشـجویان هنـر معاصـر را مطالعـه می‌کننـد، از تحـولات امـروز دنیـا آگاه می‌شـوند و از اسـتادها و اولیـای آموزشـی می‌خواهنـد کـه راجـع بـه ایـن موضوعـات بیشـتر صحبـت کننـد. آنهـا هـم اول مقاومـت نشـان می‌دهنـد، ولـی بعـداً در برابـر چنیـن انتظـاری تدریجـاً انعطـاف نشـان داده و سـعی می‌کننـد نـگاه معاصرتـری را بـه محتـوی و نظـام آموزشـی درپیـش بگیرنـد، امـری کـه البتـه تاکنـون اتفـاق نیوفتـاده. ایـن فرآینـد در کشـورهای اروپایـی هـم مثل انگلسـتان و آلمـان چنـد دهـه پیش‌تـر بـه شـکل فشـارهایی از طـرف دانشـجویان بـه متصدیـان آمـوزش عالـی، اسـاتید و مدیـران دانشـکده‌ها صـورت گرفـت و نهایتـاً منجـر بـه تحـول بنیـادی در نظـام آمـوزش هنـر در ایـن کشـورها شـد.

البتـه مانـع بزرگ‌تـر بـرای معاصـر شـدن آمـوزش هنـر در ایـران نظـام سـنترالیزه اسـت کـه برنامه‌هـای آموزشـی بـا مرکزیـت وزارت علـوم یـا شـورای عالـی انقـلاب فرهنگـی در همـه عرصه‌هـا یـک بـار بـرای همیشـه تبییـن می‌شـود و از همـه موسسـات آمـوزش عالـی انتظـار مـی‌رود دقیقـاً همـان برنامـه را اجـرا کننـد. در حیطـه آمـوزش هنـر یـک برنامـه واحـد بـرای مقاطـع مختلـف بـه همـه دانشـکده‌های

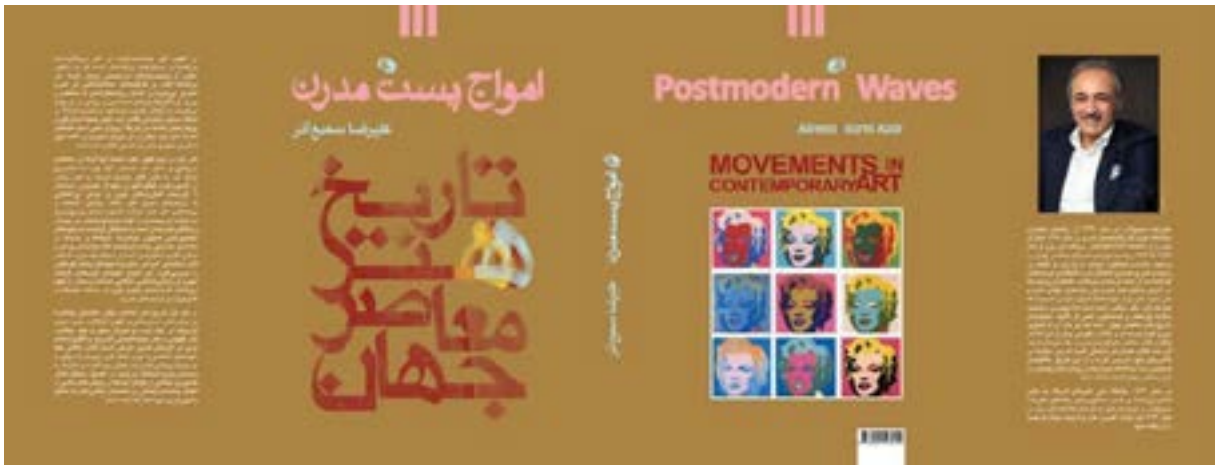

هنـری در هـر جـای ایـران ابـلاغ می‌کننـد و از آنهـا انتظـار مـی‌رود کـه همیـن برنامـه را اجـرا کننـد. بـه هـر دانشـکده کـه برویـد همـان برنامـه آموزشـی را می‌بینیـد کـه اجـرا می‌شـود، فقـط احتمـالاً بعضـی از معلمـان براسـاس مطالعـات شخصی‌شـان ممکـن اسـت حرف‌هـای متفـاوت بزننـد، ولـی در واقـع از همـه انتظـار مـی‌رود کـه از ایـن سیسـتم سـنترالیزه پیـروی کننـد و ایـن یعنـی پایـان خلاقیـت، نـوآوری و روزآمـد شـدن در آمـوزش هنـر. مـن فکـر می‌کنـم کـه اگـر در عرصه‌هایـی مثـل علـوم ایـن سیسـتم سـنترالیزه تاحـدی قابـل پذیـرش باشـد کـه مثـلاً فیزیـک در همـه جـا تحـت یـک برنامـه آموزشـی واحـد تدریـس شـود، در عرصـه هنـر بـه هیچ‌وجـه نبایسـتی همـه دانشـکده‌ها را موظـف کنیـم کـه یـک برنامـه واحـد را ارائـه کننـد. بایـد زمینـه را بـرای تنـوع و گوناگونـی در آمـوزش هنـر مهیـا کنیـم طوری‌کـه در یـک دانشـکده گرایش‌هـای سـنتی‌تر در جـای دیگـر جهت‌گیـری مدرن‌تـر یـا معاصرتـر و در یـک دانشـکده جـور دیگـر بـا هنـر برخـورد شـود تـا بدین‌ترتیـب آمـزش هنـر پویاتـر شـود. در بعضـی از دانشـکده‌ها تأکیـد روی مهـارت فـردی و تکنیکـی، در بعضـی تأکید بیشـتر بـر روی آموزش‌هـای نظـری باشـد، در جایـی آموزش‌هـای کلاسـیک و در جـای دیگـر دسـت دانشـجو بـرای خلاقیت‌هـای نویـن بـاز گذاشـته شـود تـا شـاهد بالندگـی بیشـتر هنـر در آینده باشـیم.

••• ۴) بـه نظـر می‌رسـد در جامعـه‌ی هنـر ایـران، فضایـی خالـی بین دانشـگاه، موزه‌هـا و گالری‌هـا وجـود دارد. بـه بیـان دیگـر، ایـن نهادهـای خصوصـی و دولتـی تـا میـزان زیـادی از یکدیگـر فاصلـه داشـته و ایـن موضـوع در اکثـر اوقـات بـه ضـرر دانشـجو تمـام می‌شـود. آیـا بـا ایـن موضـوع موافـق هسـتید؟ چـه راهکارهایـی می‌تـوان بـرای ایـن مشـکل ارائـه کـرد؟

بلـه مـن هـم در جمع‌بنـدی نهایـی بـا روح ایـن سـؤال موافـق هسـتم کـه آمـوزش هنـر در ایـران از صحنـه عملـی تولیـد و ارائـه آثـار هنـری دور هسـتش. ولـی واقعیـت ایـن اسـت کـه به‌جـز معـدود رشـته‌ها مثـل پزشـکی، در همـه رشـته‌ها فاصلـه بیـن آمـوزش عالـی و صحنـه حرفـه‌ای آن رشـته در جامعـه احسـاس می‌شـود، یعنـی ایـن فاصلـه فقـط خـاص هنـر نیسـت. در همـه عرصه‌هـا آن چیـزی کـه در دانشـگاه گفتـه می‌شـود بـا آن‌چـه کـه در فضـای عینـی جامعـه مطـرح اسـت، تفـاوت چشـمگیر دارد، فقـط آمـوزش پزشـکی آن‌هـم بـه خاطـر ارتبـاط مسـتقیم بـا بیمارسـتان‌ها در ارتبـاط تنگاتنـگ بـا جامعـه اسـت. از رشـته‌های خـاص پزشـکی کـه بگذریـم، در همـه صحنه‌هـا آمـوزش عالـی مـا از عرصـه حرفـه‌ای بـه دور اسـت و یـک مسـیر مسـتقل، بی‌اعتنـا بـه مقتضیـات عرصـه عمومـی جامعـه را طـی می‌کنـد.

در قلمـرو هنـر میـان دانشـگاه و صحنـه عملـی آن یعنـی گالری‌هـا و رویدادهـای هنـری رابطـه سیسـتماتیک قدرتمنـدی وجـود نـدارد و بسـیاری

از اساتید دانشگاه‌ها عملاً در صحنه عمومی هنر غایب هستند. من اساتید زیادی را می‌شناسم که سال‌هاست یک‌بار به گالری نرفته‌اند و اگر از آن‌ها بخواهید اسم یا آدرس ۵ تا گالری را نام ببرند به‌سختی می‌توانند. طبیعی است در کلاس هم نمی‌توانند دانشجویان را به بازدید از این نمایشگاه در فلان گالری ترغیب کنند، چون خودشان از آن دور هستند. این فاصله بین آموزش و صحنهٔ حرفه‌ای هنر می‌تواند این پیام را به دانشجوها بفرستد که آنچه شما یاد می‌گیرید ربطی به آنچه که در جامعه در جریان است ندارد؛ دانشگاه تافته‌ایست جدا بافته و فراگیری هنر در آن تضمینی برای موفقیت در عرصه هنری جامعه نیست. انگار دو دنیای متفاوت است، عرصه آموزش و صحنهٔ اجتماعی فعالیت‌های هنری؛ این دو با هم موازی پیش می‌روند و شاید هیچ وقت هم همدیگر را قطع نکنند. این مسأله طبیعتاً باعث دلسردی دانشجوها می‌شود، چون احساس می‌کنند تحصیل‌شان عملاً بی‌خاصیت است. بنابراین اگر بخواهند مثلاً نقاش حرفه‌ای بشوند، بایستی بعد از این‌که دانشگاه تمام شد بروند به جایی مرتبط با گالری‌ها و موزه‌ها تا هنر را دوباره آن‌جا یاد بگیرند؛ مدرک را از دانشگاه بگیرند ولی آموزش حرفه‌ای را در آموزشگاه‌های آزاد فرا بگیرند. گویی دانشگاه کارشناس تربیت می‌کند و مکان‌هایی در بیرون هنرمند شدن را.

۵) شیوع ویروس کرونا هم در جریان هنر معاصر و هم در آموزش هنر تأثیر فراوانی گذاشته است. به نظر شما مسیر این تغییرات در جامعه‌ی هنری و فضای آموزش هنر و مطالعات هنر به چه سمتی خواهد بود؟ و مهم‌تر آنکه وظیفه‌ی دانشجویان و هنرمندان در قبال این تغییرات چیست؟

وضعیت کرونا در عرصه هنر نه فقط در ایران بلکه در سراسر جهان، یک توقف مقطعی است، مشابه دستگاهی که برای مدتی روی وضعیت پاز قرار می‌گیرد. گالری‌ها یا تعطیل هستند یا نمایشگاه‌های کنترل شده و محدود برگزار می‌کنند. اغلب موزه‌ها تعطیل هستند، گهگاه بعضی شروع می‌کنند به پذیرش بازدیدکنندگان ولی نمی‌توانند نمایشگاه‌های مهم خودشان را برپا کنند چون نمایشگاه‌ها با هزینه‌ای سنگین برگزار می‌شود و اگر مورد استقبال قرار نگیرد، ممکن است پروژه با شکست مواجه شود. اگر هنرمندی در یک گالری نمایشگاهی داشته باشد و این نمایشگاه بخاطر کرونا مورد استقبال قرار نگیرد، از حیث اقبال عمومی و یا فروش، این شکستی برای هنرمند پس از مدت‌ها تلاش است و همین‌طور برای گالری، لذا هر دو ترجیح می‌دهند که این نمایشگاه را به فرصت دیگری موکول کنند.

همه منتظر عادی شدن این وضع هستند

و فکر می‌کنند که خیلی کوتاه و مقطعی است. آثار هنری به صحنه عرضه و ارائه عمومی خود شدیداً اتکاء دارند و ارائه آنها مستلزم نمایشگاه‌هایی است که در گالری‌ها و دیگر نهادهای معرفی هنر برگزار می‌شود. سایر فرآورده‌های بشری که جنبه کاربردی دارند با چنین مشکلی کمتر مواجه هستند، چون متقاضیان‌شان به هر حال در هر جایی به دنبالشان می‌روند و آن‌را پیدا می‌کنند. چنانچه آن محصول در یک فروشگاه به‌شکل نفیسی ارائه نشود، مخاطبین به‌خاطر نیازشان می‌گردند تا بالاخره آن را در جایی پیدا می‌کنند. اگر در داروخانه دارویی نیست، می‌توانیم آن را از یک دستفروشی در ناصرخسرو هم بگیریم، چون بالاخره به آن نیاز داریم. در مورد این ایدهٔ تولید به مصرف می‌تواند یک گزینه مطرح باشد، ولی این مسأله در مورد هنر به ندرت اتفاق می‌افتد. هنرمندان نمی‌توانند عدهٔ زیادی را دعوت کنند در کارگاه یا خانه‌شان و در یک شرایط نامطلوبی اثر هنریشان را نشان دهند به امید این‌که آن‌ها را بخرند. در نتیجه همه منتظرند که اوضاع به حالت عادی برگردد و نمایشگاه‌های خوب با ارائه استاندارد آثار هنری، علاقه عمومی را نسبت به آنها جلب کنند تا در نهایت به فروش آنها هم منجر شود. در این وضعیت به نظر من یک فرصت استثنایی به وجود آمده برای این‌که کاری را که ما به‌طور معمول در شلوغی‌های زندگی روزمره موفق به انجامش نمی‌شویم، در این ایام انجام دهیم و آن تلاش برای ارتقاء آگاهی‌ها و کیفیت‌های فردی است. توصیه‌ام به همه هنرمندان و دانشجویان هنر این است که در این فرصت به تقویت مهارت‌ها و دانش هنری خود از طریق مطالعه، تجربه و تولید بیشتر آثار هنری بپردازند تا بهترین بهره را از این دوران سخت بگیرند. فکر می‌کنم از این دوران که دیر یا زود تمام می‌شود، بعدها به‌عنوان فرصتی استثنایی یاد خواهیم کرد؛ ماه‌های کرونا که به‌شکل بی‌سابقه‌ای وقت زیاد داشتیم چون نمی‌توانستیم به‌راحتی اینجا و آنجا برویم. آن زمان ممکن است حسرت بخوریم که می‌توانستیم از آن همه وقت بهتر استفاده کنیم. به نظر من کرونا می‌تواند یک توفیق اجباری باشد برای این‌که تا حد زیادی سر ما را خلوت کرده، وقت‌هایی که تلف می‌شد را به ما برگردانده تا به شکل مفیدتری از آن استفاده کنیم.